

یادداشت

تنهایی ژئوپلیتیک؛ سرنوشت یا انتخاب؟

بازخوانی تاریخ و ضرورت «هوشمندی تاریخی»

یکی از ارزش‌های این کتاب، آن است که نسل جدید را با گذشته ایران و با زیست‌پدران و کوشش آنان برای حفظ این سرزمین آشنا می‌کند. نسلی که در بسیاری از موارد، نه‌تنها گذشته را به‌درستی درک نکرده، بلکه گاه در میان روایت‌های متعارض تاریخی دچار نوعی سردرگمی نیز شده است. بخشی از این وضعیت به حذف یا کم‌رنگ‌شدن برخی روایت‌های تاریخی در نظام آموزشی بازمی‌گردد و بخشی نیز به نوعی خودزنی تاریخی و فرهنگی در میان برخی جریان‌های فکری مربوط می‌شود؛ رویکردی که مانع از شکل‌گیری فهمی متوازن از گذشته ایران شده است. واقعیت این است که برای تبیین روشنگرانه و قانع‌کننده درخصوص نسبت ایران با نظام جهانی برای نسل‌های جدید، پوشش‌های نظری عمیق و اقناعی کم و حتی می‌توان گفت در حد ناچیز صورت گرفته است. در این میان، آثاری از این دست می‌توانند به شکل‌گیری نوعی فهم تاریخی کمک کنند. مشاهده می‌کنیم در روایت‌های براساخته شده بیشتر از سمت خارج از کشور، چنین القا می‌شود که ایران گویی موجودی است که خودآزانه به سمت تنش حرکت کرده و اساسا نقش عوامل خارجی در شکل‌گیری بسیاری از بحران‌های تاریخی نادیده گرفته می‌شود. در حالی که تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد نقش قدرت‌های خارجی در تحولات این سرزمین همواره درخور توجه بوده است. بازخوانی این تجربه تاریخی برای جامعه ما ضروری است؛ نه از سر حسرت، بلکه برای تقویت نوعی «هوشمندی تاریخی» که بتواند در تصمیم‌گیری‌های آینده راهگشا باشد. در دهه ۸۰، با محوریت مهندس میرحسین موسوی و تعدادی از اندیشمندان، مؤسسه‌ای با عنوان «فرهنگ و تمدن ایران‌زمین» تأسیس شد. در آنجا بحث‌های متعددی درباره تاریخ زنده نگه‌داشتن حسرت از دست رفتن سرزمین‌هایی بود که در طول تاریخ از ایران جدا شده‌اند. در پس این تأکید، نوعی هوشمندی تاریخی و تمدنی نهفته بود؛ نوعی یادآوری دائمی که می‌تواند برای امنیت ملی و فهم موقعیت ایران در جهان اهمیت داشته باشد.

تنهایی استراتژیک؛ تقدیر یا انتخاب؟

در سال‌های اخیر درباره «تنهایی استراتژیک ایران» سخن گفته شده است. در این کتاب نیز به «تحمیل تنهایی» در اتخاذ استراتژی‌های امنیت ملی به‌عنوان یک عنصر اصلی تأکید شده است. اما من به‌رغم پذیرش نقش تنهایی، با این فرض که «ایران محکوم به تنهایی است»، موافق نیستم. درست است که ژئوپلیتیک خصالت‌هایی تحمیل‌کننده بر استراتژی‌های امنیت ملی دارد، اما شیوه بازی در زمین ژئوپلیتیک نیز یک انتخاب است. مشکل در چند دهه اخیر آنجاست که در برخی تحلیل‌ها، سیاست خارجی ایران در یک دوگانه ساده‌سازی‌شده قرار می‌گیرد؛ یا باید در نقطه تحاصم کامل با غرب ایستاد یا در نقطه وابستگی و تسلیم. در حالی که واقعیت سیاست بین‌الملل بسیار پیچیده‌تر از این دوگانه‌هاست و میان این دو نقطه، طیفی از موقعیت‌های ممکن وجود دارد. تنهایی نیز در همین چارچوب قابل فهم است. تنهایی می‌تواند انتخاب باشد؛ همان‌گونه که نتباهبون نیز یک انتخاب است. حتی قدرت‌های بزرگ هم با انتخاب‌های غلط از شرایط «تهامندان» مضمون نیستند. تجربه دولت ترامپ نشان داد که ایالات متحده نیز در برخی مقاطع در شوری امنیت نتوانسته حمایت گسترده‌ای به دست آورد. بنابراین تنهایی در نظام بین‌الملل یک وضعیت مطلق نیست، بلکه پدیده‌ای نسبی و وابسته به شرایط تاریخی و انتخاب سیاست‌هاست.

استقلال؛ مفهومی بویا و فرابندی

در همین چارچوب باید به مفهوم استقلال نیز با نگاهی بویا نگریمت. استقلال یک پدیده اتی و وضعیت ثابت نیست، بلکه فرابندی است که در طول زمان و در نسبت با شرایط جهانی شکل می‌گیرد. مرز پارکی میان استقلال و انزوا وجود دارد و اگر استقلال با به‌عنوان یک فرایند مدیریت‌شونده در نظر بگیریم، ممکن است آن را به یک مفهوم متصل تقلیل دهیم. از این‌رو، باید استقلال را در بویوند با منافع جاری کشور تعریف کرد. پرسش اصلی این نیست که آیا ایستادن در نقطه‌ای خاص در رابطه با غرب استقلال ما را از بین می‌برد یا نه؟ بلکه مسئله اصلی آن است که چگونه می‌توان فرایند استقلال را به‌گونه‌ای مدیریت کرد که هم منافع ملی حفظ شود و هم کشور در مسیر توسعه قرار گیرد.

انتقال اسلامی؛ لفظه‌ای از خودشناسی تاریخی

کتاب «بر لبه تنهایی» به انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ نیز اشاره دارد. به باور من، انقلاب یک لحظه مهم خودشناسی برای جامعه ایرانی بود. این انقلاب محتوایی سیاسی-مذهبی با خود آورد که به‌نوعی روح خخته ایرانی را بیدار کرد. شعارهایی که در آن دوران مطرح می‌شد، بازتابی از شرایط جهانی آن زمان و نوعی هوشمندی تاریخی بود. شعارهای دوران انقلاب نشان می‌داد نگاه جامعه انقلابی سه نظام بین‌الملل، سیال و متکی به شرایط زمانه بوده است. انقلاب همچنین احیای ضرورت استقلال و خودکفایی را در فرهنگ سیاسی ایران تقویت کرد. در عین حال، فلسفه وجودی انقلاب بر سه مفهوم استقلال، آزادی و جمهوریت استوار بود. در حوزه استقلال، ایران دستاوردهای قابل توجهی داشته است؛ هرچند می‌شد استقلال‌طلبی را بیش از این با مسیر توسعه اقتصادی و اجتماعی پیوند زد.

ملت‌دولت‌سازی؛ نوره رنگ یا انتخابها؟

در یکی از مباحث این کتاب به بحث چگونگی دولت-ملت‌سازی پرداخته شده است، اما به زعم من باید در بحث ملت-دولت‌سازی نیز با تأمل بیشتری سخن گفت. به تغییر کتاب «بر لبه تنهایی»، جنگ موجب دولت-ملت‌سازی شد، اما به نظر می‌رسد در این میان، بخشی از واقعیت تاریخی نادیده گرفته می‌شود. به باور من، دولت‌سازی در ایران بیش از هر چیز از مسیر انتخابات شکل گرفت. اتفاقا موفقیتی که انقلاب، صندوق‌های رأی و ادبیات مردم در صحنه به دست‌آورد، پیش از آنکه با مکتب مقاومت هشت‌ساله در برابر تجاوز خارجی را فراهم کرد، نه برعکس. جنگ بدون تردید باعث برکشدن نیروهای انسانی جدید شد و نهادهایی را نیز به وجود آورد. اما در کلیت نسبت دولت با جامعه است که فرایند ملت‌سازی را رقم زد.

کدام امنیت؟

در نشست روزمنی، به اجمال در نقد مؤلف فرهیخته که ساختار دولت برآمده از دل تجربه تنهایی و از دل جنگ را «دولت امنیت» نامیده بود، به نظر، نویسنده بنا بر سنت مطالعات روابط بین‌الملل، امنیت ملی را معطوف به امنیت خارجی تعریف می‌کند. این غفلت رایجی است، اما مکتب مطالعات امنیت ملی متأخر، امنیت ملی را مرکب از امنیت داخلی و خارجی بحث می‌کنند. همچنین به نظریه دیگری درباره امنیت اشاره کردم و گفتم «امنیت چه کسی؟». امنیت در مفهوم محدود من به امنیت دولت ارجاع دارد؛ نوعی نگاه تک‌منویه به امنیت که در معرض لغزش به سوی امنیتی‌سازی بی‌بحوصر جامعه است. اما از قضا، در این سال‌ها نگاه امنیت‌محور مذکور از سوی نخبگان جامعه مورد انتقاد قرار گرفته است. یعنی یک نوع سنت درونی نقد بر نگاه امنیتی در جامعه ایرانی وجود دارد که فکر می‌کنم در کتاب توجه چندانی به آن نشده است.

ضرورت تغییر در سیاست‌بحران

تجربه تاریخی جوامع نشان می‌دهد که هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند پس از جنگ و بحران، با همان سیاست‌های پیشین به مسیر خود ادامه دهد و انتظار موفقیت داشته باشد. پس از هر بحران، نیاز به بازنگری در سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی وجود دارد. جامعه ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. ندوام مسیر توسعه و ثبات اجتماعی مستلزم تغییرات و اصلاحاتی است که بتواند پاسخ‌گوی تحولات جامعه باشد. گردش نخبگان، تقویت سرمایه اجتماعی و توجه به تحولات فرهنگی از جمله ضرورت‌هایی است که نمی‌توان از آنها چشم پوشید.

انتخاب‌هایی برای آینده

ایران در یکی از پیچیده‌ترین محیط‌های ژئوپلیتیکی جهان قرار دارد. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد. اما ژئوپلیتیک صرفاً یک سرنوشت تحمیلی نیست؛ نحوه مواجهه با آن، انتخابی است که در عرصه سیاست‌گذاری انجام می‌شود. از این منظر، شاید پرسش اصلی این نباشد که آیا ایران محکوم به تنهایی است یا نه؟ بلکه پرسش مهم‌تر این است که چگونه می‌توان در دل همین شرایط پیچیده، انتخاب‌هایی هوشمندانه‌تر برای آینده کشور رقم زد؛ زیرا در نهایت، آنچه مسیر ملت‌ها را تعیین می‌کند، نه صرفاً جغرافیا، بلکه ترکیبی از تاریخ، آگاهی و انتخاب‌های سیاسی است.



بهناز شیربانی

چند سالی است که شبکه نمایش خانگی طرفداران بسیاری میان مخاطبان ایرانی پیدا کرده است. می‌توان گفت محدودیت‌های رایج در تلویزیون، یکی از دلایل اقبال محصولات شبکه نمایش خانگی بین مردم است و بسیاری از کارگردان‌هایی که روزی آثار شاخصی از آنها در تلویزیون دیده‌ایم، در پلتفرم‌ها مشغول فعالیت هستند. سودآوری تلویزیون هم، هزینه بالای ساخت سریال، محدودیت‌ها و آسیب‌های شبکه نمایش خانگی محور گفت‌وگوی ما با علی سرتیپی است که در ادامه می‌خوانید.

گران و پرهزینه‌ای است و با محدودیت ایران به لحاظ شرایط و نوع تولیدات‌مان خیلی سخت می‌توانیم کار کنیم. ما چهار سال است که کار می‌کنیم و امیدواریم که امسال به لحاظ هزینه برابر شویم، نه از نظر سرمایه‌گذاری اولیه. سرمایه‌گذاری اولیه را امیدواریم در آینده بتوانیم جبران کنیم. ما هنوز در این شرایط هستیم که مبادا هزینه‌های ماهانه به ضرر برسد. شرایط تولید در ایران بسیار سخت، گران و پرهزینه است. هزینه تولید یک قسمت از سریال به ۲۰ میلیارد رسیده است، اما در مقابل مگر هزینه اشتراک چقدر بالا رفته است؟ همین بلایی که سر سینما آمده است، در شبکه نمایش خانگی هم شاهدش هستیم. یکی از دلایلی که پلتفرم‌ها نتوانستند ادامه دهند همین است. ما شناس آورديم که یک سرمایه‌گذار خوب اقتصادی در کنارمان داریم، مجموعه کلرنک به ما کمک می‌کند. اگر هر پلتفرم دیگری بود، در این شرایط نمی‌توانست دوام بیاورد. شاید چون از سینما آمديم و مخاطب را می‌شناسيم متفاوت بوديم. تولیدات‌مان جذابیت بیشتری برای تماشاگر دارد و می‌توانیم کارهای بهتری ارائه بدهیم. ولی اگر اقتصادی نگاه کنیم، کار ما سودآور نیست. شاید پلتفرمی که اول شروع کرد با هزینه‌های کمتر توانست به سود برسد، اما واقعا کار سودآوری نیست. ولی امیدواریم و مطمئن هستیم که آینده خوبی با تولیداتمان خواهیم داشت.

❖ توجیه اقتصادی داشتن پلتفرم در این شرایط با توجه می‌کند، چیست؟

ما خودمان هم مثل سایر دوستانی که آمدند و شروع کردند و حساب و کتابی کردند و فکر می‌کردند می‌توان کار سودآوری کرد فکر می‌کردیم. ما چون خودمان وابسته به یک بنگاه اقتصادی هستیم و آن مجموعه علاقه‌مند به کارهای فرهنگی است و مسئولیت اجتماعی‌اش را در این زمینه‌ها تعریف کرده است همکاری می‌کنیم، شرایط بهتری داریم. با اینکه مجموعه کلرنک خیلی درآمده اما موضوع صحبت نمی‌کند و به اصطلاح شفاف ندارد. می‌بینیم که بانک گردشگری هم در راستای مسئولیت اجتماعی‌اش به این زمینه ورود کرده است و هیچ منافعی در آن نیست و اساسا نمی‌توان نگاه اقتصادی به مسئله فرهنگ داشت. در تولیدات سینمایی هم این موضوع را می‌بینیم؛ ۱۰ تا فیلم تولید می‌شود و فقط تعداد کمی به سودآوری می‌رسد و باقی شکست می‌خورد.

❖ معیار انتخاب عوامل برای ساخت یک سریال چیست؟ چرا یک سری از بازیگران ثابت و تکراری را در سریال‌ها می‌بینیم؟ این اتفاق از سمت پلتفرم‌ها تحمیل می‌شود؟

خودمان دوست داریم بازیگران بیشتری وارد عرصه شوند یا حتی در پشت صحنه نیروهای توانمند بیشتری وارد شوند. پلتفرم‌ها الان نقش تلویزیون در دهه ۷۰ و ۶۰ را بازی می‌کنند. در حال حاضر تعداد زیادی از خانم‌های بازیگر ما از ایران رفته‌اند یا کار نمی‌کنند و تعداد زیادی بازیگر خانم جایگزین آنها می‌شوند. همین‌طور در پشت صحنه نیروهای جدید بیشتر می‌شوند. ولی بخش بازار هم به ما چیزهایی تحمیل می‌کند. با توجه به هزینه‌های بالای تولید سریال، خیلی نمی‌توان ریسک کرد. برای اینکه یک اطمینان و اعتمادی داشته باشی که کار به هر شکل، درصدی دیده می‌شود، بیشتر روی بازیگر تمرکز می‌کنیم. مثلا یکی، دو بازیگر چهره می‌بیند و کنارش بازیگران دیگری هستند. امیدواریم همین سریال‌ها بتوانند یک سری بازیگر و عوامل جدید را به سینما و رسانه خانگی اضافه کنند.

❖ این صرفا خواست مردم است یا پلتفرم‌ها هم می‌خواهند یک‌سری بازیگر تکراری و ثابت در سریال‌ها ببینیم؟

ما خواست مردم را می‌بینیم و اینکه چون سرمایه‌گذار می‌شویم، می‌خواهیم ریسک زیادی نکنیم. ما تلویزیون دهه‌های ۶۰ یا ۷۰ نیستیم که فکر کنیم در هر حال مردم پای تلویزیون می‌نشینند. ما مجبوریم مثل تمام دنیا که بازیگران سینما سال‌ها کار می‌کنند و ستاره هستند، از بازیگران شاخص استفاده کنیم. به هر حال بخش خصوصی است. اگر بخش خصوصی نبودیم و پول هم از جای دیگری تزریق می‌شد، این ریسک‌ها را می‌کردیم. در دهه ۷۰ شاهد ورود یک سری بازیگر تازه‌نفس در سینما بودیم مثل ترانه علیدوستی یا پگاه آهنگرانی و… . آن زمان شرایط فرق می‌کرد؛ هزینه‌ها کم بود و شرایط مثل امروز نبود و می‌شد ریسک کرد. الان قدرت ریسک به دلیل شرایط گرفته شده است. اگر یک کار شکست بخورد، می‌تواند سرنوشت یک پلتفرم را دگرگون کند. به همین دلیل کمی محافظه‌کار شده‌ایم.

❖ این مدت اخباری می‌شنویم مبنی بر اینکه برخی بازیگران برای مدت طولانی در اختیار یک پلتفرم قرار می‌گیرند؛ این حقیقت دارد و اگر بله، چرا این اتفاق می‌افتد؟

گفت‌وگو با علی سرتیپی، تهیه‌کننده، پخش‌کننده فیلم و مدیرعامل پلتفرم «فیلم‌نت»

پلتفرم‌ها امروز نقش دهه ۷۰ تلویزیون را بازی می‌کنند



عباس خدوی‌شرق

«تهران کنارت» فیلم خوبی به‌خصوص برای نسل «زد» است. سینمای ما الان در وضعیتی است که هزینه شارژش را هم نمی‌تواند تأمین کند و واقعا به‌سختی توانستیم در این چند ماه هزینه سالان را بدهیم. در گذشته دولت کمک‌هایی می‌کرد ولی الان هیچ اتفاقی از آن سمت نمی‌افتد و کمکی نداریم و رها شده‌ایم. سینما «شکوفه» در جنگ آسیب دید. رئیس سازمان سینمایی آمدند و بازدید کردند، اما کمکی به ما نشد. کار اصلی من بیشتر طلاست. من در این مدت میزان زیادی از سرمایه شخصی‌ام را فروختم و به سینما آوردم. سال گذشته دو آپارتمان فروختم و برای سالن‌های سینمایی در حال ساخت هزینه کردم. در حال حاضر چهار سالن سینما در رشت می‌سازم، همین‌طور چهار سالن در بابلسر. پنج سالن به سینما گروهش اضافه می‌کنم. ناامید نیستم و با هر سختی‌ای پیش می‌رویم، طلا را به خاک تبدیل می‌کنیم و متأسفانه هیچ‌کسی هم از ما حمایت نمی‌کند؛ باین‌حال، مقاومت می‌کنیم و ادامه می‌دهیم.

❖ به نظر شما الان چه فیلمی باید ساخته شود که مردم به خاطر آن سینما بروند؟

حال و روز مردم هر روز فرق می‌کند و سختی کار ما هم این است. اما فکر می‌کنم مردم دوست دارند فیلمی ببینند که کمی شاد شوند و دو ساعتی کنار خانواده از خانه بیرون بیایند و خوشحال باشند. در کنارش اگر کار اجتماعی می‌بینند، فیلمی ببینند که حرف مردم باشد. اگر این شرایط پیش بیاید و فیلم‌ها با مردم ارتباط برقرار کنند، سینما می‌تواند پیش برود؛ دقیقا مثل «تهران کنارت» که کمی متفاوت است و الان بدون تبلیغ خاصی پیش می‌رود. متوجه نمی‌شوم چرا مسئولان سینمایی محافظه‌کار شده‌اند؟ کمی نوعی خط قرمز را رد کنند، ولی کمی باید پشت چیزی که به آن اعتقاد دارند، بایستند.

❖ شاید همیشه حرف جدید زدن کمی بازاری‌رنگی ایجاد می‌کند.

بله یا فیلم حمید نعمت‌الله، «قاتل و وحشی»، چرا این فیلم نباید نمایش داده شود؟ یا فیلم «شیش‌لبک» ساخته محمدحسین مهدویان که واقعا کار خوبی است و اگر هم اکران شود، اتفاقی نمی‌افتد و چیزی به هم نمی‌ریزد. متأسفانه این محافظه‌کاری را در وزارت ارشاد می‌بینیم. در مورد سینما این‌قدر سخت نگیریم؛ در شرایطی که مردم می‌توانند با یک فیلم هرچه را می‌خواهند ببینند، ساده‌تر ببینیم.

❖ فکر می‌کنم بسیاری منتقدان نسبت‌های جدید مثلا

سریال «وحشی» هستند یا شنیده‌ام قصد دارید فصل دوم «فیلم‌نت» صحبت می‌کنید؟

به‌زودی ساخت فصل‌های سوم و چهارم «وحشی» آغاز می‌شود. درباره سریال «بی‌عاطفه» هم در حال مذاکره برای تولید فصل دوم آن هستیم. «یل» ساخته بردان محمودی است که پروژه ساخت آن طولانی‌مدت بود و به نظر هم خوبی است. سریال خوب دیگری به اسم «تبعید» ساخته شهرام شاه‌حسینی را داریم که کار جذابی است. سریال «کوری» را داریم و کارهای خوب دیگر که در حال انعقاد قرارداد آنها هستیم. در کنار کار در «فیلم‌نت»، در سینما و سالن‌سازی با تمام توان ادامه می‌دهیم. از جیب هزینه می‌کنیم. خوشحالم در کشورم کار می‌کنم و من یک دلار خارج از کشور نبردم و امیدوارم مسئولان هم نگاه حمایتی داشته باشند.

❖ و صحبت پایانی.

با همه چیزهایی که درباره آن صحبت کردم، من آدم میدواری هستم. در شرایط سخت و بحرانی آدم‌ها معمولا توجیهی برای کار نکردن دارند؛ من برعکس فکر می‌کنم و معتقدم باید کار کرد. به همین دلیل می‌گویم تا جایی که توان داشته باشم کار می‌کنم. فیلم می‌سازم، سالن می‌سازم و پلتفرم را گسترش می‌دهم. من علی سرتیپی دیگر نگامم به اینکه چقدر پول دربیارم یا ضرر نکنم نیست؛ فقط می‌خواهم سینما زنده بماند و بچه‌ها کار کنند.